

زنان دین گستر در تاریخ اسلام

ز. آیت الله ی

مقدمه

خودسازی و اصلاح جامعه دو توصیفی بسط و مهم در آئین مقدس اسلام است. در واقع، برای رسیدن به کمال هم به اصلاح شخصی نظر داریم و هم به اصلاح اجتماعی؛ یعنی علاوه بر کسب کمالات فردی بایستی محیط و زیست بوم خود را توجه کنیم و اسلام به هردوی این موارد توجه زیادی دارد. طی طریق و کسب کمال جز با امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی شود. بدلائل اهمیت این فریضه، خداوند در طرده آیهی قرآن، مردم را به امر به معروف و نهی از منکر سفارش کرده است. خداوند خطاب به زنان و مردان امت اسلامی می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱، بایستی از شما امتی دعوت کننده به خیر و بازدارنده از زشتی ها باشد. اهل بیت (علیهم السلام) این مکرراً این واجب الهی را به مردم گوشزد نموده اند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کسی را که در مقابل بدی ها و پلیدی ها سکوت می کند، بی دینی و منفور نزد خداوند معرفی کرده است و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ..... الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲، همانا خداوند، مؤمن ضعیفی که دین ندارد، یعنی مؤمنی که از منکرات باز نمی دارد، را دشمن می دارد. امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات محدود به جنسیت نیست و زنان و مردان هر دو مخاطبان این فریضه الهی هستند. برای مثال خداوند می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ

^۱. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۰۴

^۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ مردان مؤمن و زنان با ایمان، برخی ولی برخی دیگر می‌باشند. امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.

زن و امر به معروف

برای تغییر افکار و آرمان‌های امت و تغییر مسیری جامعه، همیشه انسان‌های کم‌شماری هستند که در هدایت از دیگران سبقت می‌گیرند و راهنمای راه دیگران می‌شوند. هریک از آنان به راهنمای امت تبدل می‌گردند و سای مردم نیز در پی آنان به سوی قرب الهی گام بر می‌دارند. در جامعه‌ی شیعی، این گروه شیعیان هستند که می‌کوشند در پیروی از امامان معصوم (علیهم‌السلام) ثابت‌قدم باشند و همگان را نیز بدان راه فراخوانند؛ زیرا طریق هدایت راه مطهره‌ای است که معطر سنجش آن زین قول و فعل معصوم است.

در تاریخ تشیع، در کنار مردان، زنان بزرگی نیز وجود دارند که برای اصلاح جامعه کوشیده‌اند و در این راه از جان مایه گذاشته‌اند. نام ده‌ها تن از این بانوان در کتب‌های حدیثی ذکر شده است. حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: همواره چهل نفر از امت من می‌باشند که قلب‌هایشان بر قلب ابراهیم (علیه‌السلام) [منطبق] است و آنان سبب دفع فتنه و عذاب از اهل زمینی می‌گردند. به این گروه ابدال گفته می‌شود. آنان به دلی نمازها علی روزه‌ها علی صدقه‌هایشان به این مقام خاص نرسیده‌اند، بلکه در پرتو سخاوت و ارشاد مسلمانان به این مرتبه دست یافته‌اند.^۴ در این کلام شریف، بطن می‌شود که این افراد از انسان‌های کم‌طلب روزگارند. نکته‌ی قابل توجه آنکه، در حدیثی دیگر، این مضمون این گونه بطن می‌شود: «ابدال چهل مرد و چهل زن می‌باشند... که هرگاه برخی از آن زنان می‌میرند، برخی دیگر جایگزین آنان خواهند شد».^۵ این کلام تأکیدی دیگر بر نقش زنان در هدایت امت است.

^۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۱

^۴. معجم احادیث المهدی، ج ۱، ص ۴۷۵.

^۵. همان.

نمونه هایی از صدر اسلام

تاریخ صدر اسلام آکنده از نقش فعال سرطری زنان است؛ زناری که اسوهی آنان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) است. در تاریخ، خطبه های بلایغ این بانو، در حمایت از مقام ولایت، جاوی مانده است؛ همان گونه که خطابه های پرارزش دخت او، زینب کبری (سلام الله علیها)، زن در درباره ی ابن زل و یی، اثری ماندگار در تاریخ اسلام گذاشت. به دلی آشنایی بسطری با ای خطبه ها از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم و به تلاش زنان دیگر در ای مقطع اشاره می کنیم. پیش از بررسی اسامی باید به این نکته اشاره کنیم که در عصر رسالت علی امامت، همواره فضی فضی الهی به واسطه ی بلمبر (صلی الله علیه و آله) علی امامان (علی السلام) به سوی مردم جاری بوده است و مؤمنان مخلص به تبعیت از بلمبر خود به دنبال طی طریق به سوی کمال بوده اند و در ای امر مقدس، زنان به اندازه ی مردان، مسرئ بوده اند.

سفانه طای: از جمله زنان بزرگی که راهبر جاهلان گمراه بوده است، سفانه دختر حاتم طایی است. او راهنمای برادر خود، عدی، می گردد و سبب مسلمانی برادرش می شود. بعدها، عدی از اصحاب خاص و حامکن پرتوان حضرت علی (علی السلام) می گردد.^۶

زنان معترض به ماجرای قلم و کاغذ: در واپسین روزهای حاکت بلمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، به تصریح برخی مورخان، عمر مانع وصیت کردن پیامبر می شود. در ای هنگام، برخی از زنان بلمبر (صلی الله علیه و آله) اعتراض می کنند که چرا از دستور سربچی می کنید؛ اما او آنان را مسخره و کلامشان را بی اثر می کند.^۷ نکته ی قابل تأمل ای است که زنان ندای اعتراض به اولین انحرافات سرطری را سر دادند.

ام سلمه: او از زناری است که در صدر مؤمنان و راهنماکن جامعه قرار دارد. او پس از شهادت همسرش، با بلمبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج می کند تا در جوار ایشان به مقام قرب الهی نالی آیی. از عائشه درباره ی مقام و

^۶. مغازی واقدی، ج ۳، ص ۹۸۸.

^۷. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۸ و طبقات ابن اسعد، ج ۲، ص ۲۴۴.

منزلت ام سلمه نقل شده است : «جبریل در خانه ام با سلمه بیشتر نازل می شد». ام سلمه سعی می کرد معارف پلیمبر (صلی الله علیه و آله) را به خوبی درک کند و به ذهن و روح خود بسپارد. تعداد احادیث نقل شده ی ام سلمه از پلیمبر (صلی الله علیه و آله) را بالغ بر ۳۷۸ حدیث دانسته اند. اهتمام او بر دریافت معارف آنقدر بوده است که می گویند هرگاه مشغول کاری در خانه بود، چون صدای آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را می شنید، با عجله کار را بر زمین می گذاشت و برای شنیدن کلام حضرت می شتافت.

ام سلمه خود می گوید: روزی نزد زن آرایشگری مشغول آرایش موها می بود که شریح پلیمبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ایها الناس»، با شتاب برخاستم تا کلام ایشان را به وضوح بشنوم، آرایشگر به من گفت: تو چرا برخاستی؟ پلیمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود ایها الناس! من به او گفتم: از تو در تعجبم؛ مگر ما جزو مردم یحیییم؟ آنگاه شریح که پلیمبر می فرماید: «ای مردم! هنگامی که من در کنار حوض کوثر باشم شما را در دسته هایی می آورند. درحالی که راه های گوناگون شما را از یکدیگر متفرق کرده است. پس من شما را ندا می دهم که به سوی این راه بشتابید؛ اما منادی ندا در می دهد: آن ها پس از تو راه خود را تغییر دادند. سپس من می گویم که پروردگار شما را دور کند. در زمانه ای که طایان صهیونی پلیمبر (صلی الله علیه و آله) در مقابل انحرافات لب فرو بسته بودند، ام سلمه با یادآوری این کلام امت را هشدار می داد.

ام سلمه نزدیکان خود را چنان تربیت کرد که اهل ولایت گردند. او فرزندش عمر بن ابی سلمه را با حبّ علی (علیه السلام) بزرگ کرد و با شروع اولین جنگ علیه ولی خدا، پسرش را جهت حمایت از علی (علیه السلام) به جبهه ی نبرد اعزام کرد. عمر بن ابی سلمه در همه ی جنگ های حضرت امی (علیه السلام) شرکت کرد و آن حضرت رهن او را به جهت فضاغش حاکم بحرین نمود. دختر ام سلمه، درّه، رهن در دامان مادر چنان تربیت یافته بود که از فتنه ترین زنان عصر خود بود و دختر دیگرش زینب نیز از کسانی است که در مقابل مخالفان علی (علیه السلام) از رهبری آن حضرت دفاع می کرد. کریمه ام سلمه به نام نضیه رهن از زنانی است که نام او در تاریخ با عنوان زن اهل ولایت ثبت شده است.

پس از درگذشت پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله)، حکومت وقت برای به فراموشی سپردن سخنان پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) در فضیلت علی (علیه السلام)، از این توجیهی استفاده کرد که گسترش احادیث پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) سبب غفلت مسلمانان از قرآن می شود؛ لذا در این دوران نوشتن احادیث پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) ممنوع شد. در چرین برهه ای از تاریخ، ام سلمه مکرراً احادیث پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) را در فضائی حضرت علی (علیه السلام) به مردم گوشزد کرد. حداقل دوازده حدیث از ام سلمه در این باره در کتب های روایی ضبط شده است؛ برای نمونه احادیثی چون حدیث ثقلین و غدیر. در اولین روزهای غصب خلافت، آنگاه که حضرت زهرا (سلام الله) در مسجد و در اعتراض به غصب فدک، خطبه ای ایراد کرد، خلیفه ی غاصب بر منبر رفت و به تنها بازمانده ی پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) جسارت کرد. در میان سکوت همگان، ام سلمه جوانمردانه برخاست و فریاد برآورد: «آلی به بانویی چون فاطمه چرین سخنی گفته می شود؟ سوگند به خدا که او در مطن انسان ها از زنان بهشتی است. او در دامن انطه تربیت شده و به بهتری شریه پرورش یافته است. آلی گمان می کنی که پطمبراکرم (صلی الله علیه و آله) ارث خود را بر او حرام کرده، به او نگفته است؟ حال آنکه خداوند فرمود: «وانذر عشی تک الاقرنی» (خویشان نزدیکت را انذار کن). او بهتری زنان، مادر سرور جوانان و معادل دختر عمران و همسر شری پهلوانان است و پدر او، خاتم پطمبران الهی است... آهسته بروی چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جلوی دین گان شماس و شما بر خداوند وارد می شوئی. وای بر شما! به زودی خواهی دانست». این کلام متهورانه ی ام سلمه قطع مقرری یک ساله ی او را از بیت المال به همراه داشت.

در زمان تخلفات خلیفه ی سوم بنی او نزد عثمان رفت و خلیفه را نصیحت کرد و چون مادری صبور، خطاب به خلیفه گفت: «فرزندم! چرا می بنهم که امت از تو کناره می گیرند و از تو انتقاد می نمایند؟... آتشی را که پطمبر (صلی الله علیه و آله) خاموش ساخته است، تو بر نفروز.»

ام سلمه هرگاه به فردی جاهل و دور از حقیقت برخورد می کرد، با ذکر احادیث نبی (صلی الله علیه و آله)، با استدلال یا گاه با استفاده از موقعیت ام المومنین بودن خویش می کوشید او را بچار و آگاه سازد. نقل شده است که زری از انصار به نام حسره به دنبال اهل بیت (علیهم السلام) می گشت تا حق آنان را ادا و با آنان تجدید

عهد کند. غاصبان خلافت به او گفتند که اهل نیت فقط در زمان پیمبر (صلی الله علیه و آله) بر سای مسلمانان حق داشتند. ام سلمه پس از آگاهی از این واقعه، حسره را راهنمایی کرد و به او گفت: «آگاه باش که این کلام حقیقت ندارد و حقوق اهل نیت تا ابد بر مسلمانان واجب می باشد، پس بکوش تا در ادای حق آنان کوتاهی نکنی.^{۸، ۹}

اسماء: او نیز از دیگر زنانی است که در زمانه ی ممنوعیت نوشتن و نقل احادیث، کوشید احادیث پیمبر (صلی الله علیه و آله) را که بر امامت و ولایت علی (علیه السلام) دلالت می کرد برای دیگران نقل کند. از جمله، حدیث منزلت که پیمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ای علی تو برای من به منزله ی هارون هستی برای موسی، با این تفاوت که بعد از من پیمبری نخواهد بود.^{۱۰}

ام ایمن: او زری است که پس از شهادت همسر اولش، شاهد شهادت همسر دومش ری بود و پیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را «زری از اهل بهشت» نامید. او در حمایت از حضرت زهرا (سلام الله)، در جرگه ی غصب ظالمانه ی فدک، بر مالکیت حضرت زهرا ی مرضی (سلام الله) گواهی و شهادت داد؛ با وجود آنکه می دانست چنین شهادتی خطراتی برای او به همراه دارد. مخالفان بعد از غصب خلافت، تلاش زیادی برای غصب فدک کردند؛ زیرا فدک پشتوانه ی مالی امام (علیه السلام) بود. در زمانی که خلیفه ی اول و دوم، علی (علیه السلام) را با تهدید به نیت وادار می کردند، ام ایمن و ام سلمه جلو آمدند و گفتند: «ای آزاد شده چه زود حسادت خود را بر آل پیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ظاهر کردی». عمر دستور داد تا آن دو را از مسجد خارج کردند و گفت: «ما را با زنان کاری نیست».^{۱۱}

^۸. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۲۳.

^۹. اعلام النساء المؤمنات، ص ۶۶۰ - ۶۳۱.

^{۱۰}. اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۰.

^{۱۱}. اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، ص ۲۴۷.

فاخته علی ام هاری: او زن از معدود زنای است که با شجاعت تمام احادیثی از پلیمبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرد که گواهی بر امامت علی (علیه السلام) بود. از جمله احادیث نقل شده از ام هاری حدیث ثقلین و حدیث غدی است.

ام مسطح: او زن با ایمان دیگری است که وقتی ابوبکر و عمر علی (علیه السلام) را مجبور به بیعت کردند، شتابان بر سر قبر پلیمبر (صلی الله علیه و آله) رفت و با خواندن اشعاری به این فاجعه اعتراض کرد.

مهمونه: از دیگر زنای است که در هدایت مردم تلاش بسط کرد. در سال هفتم هجرت، زماری که مکه هنوز در تسلط کفار و مشرکان بود و در آن فضا هیچ کس جرأت ابراز ایمان نداشت، پلیمبر (صلی الله علیه و آله) با جلب موافقت کفار، به همراهی تعدادی از مسلمانان در سفری کوتاه به مکه آمدند تا ظرف سه روز مناسک حج را به جا آورند. مهمونه که شریفی مقام معنوی پلیمبر (صلی الله علیه و آله) بود، علی رغم اختناق شدیدی در مکه، دوستی خویش را به پلیمبر (صلی الله علیه و آله) ابراز داشت و پلیمبر (صلی الله علیه و آله) او را که به مرحله‌ی عظمی از معرفت رسیده بود، به عقد ازدواج خویش درآوردند.

عصر خلافت امام علی (علیه السلام)

پس از وفات پلیمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امت اسلام گمراه شدند و به دنبال دیگران رفتند. پس از چندی، حوادث روزگار به آنان فهماند که عدم تبعیت از رهبری چه عواقب بدنبال دارد؛ لذا با رهبری بر حق علی (علیه السلام) تبعیت کردند، هرچند این تبعیت نیز چندان استوار نبود؛ زیرا گمراهی سابق بر ذهن مردم تأثیر منفی گذاشته بود. افزون بر آنکه محروم شدن از طعم لذیذ درهم و دینار و غنایم دنیایی نیز باعث مخالفت دیگر باره با علی (علیه السلام) شد. در این دوره، برخی از بانوان سرافراز به کمک امام (علیه السلام) شتافتند.

مهمونه: در این موقعیت نیز مهمونه، این زن صاحب معرفت، هادی و راهنمای زنان و مردان گمراه زمان خود شده بود. جری بن کلایب عامری می گوید: وقتی علی (علیه السلام) عازم جنگ صفین شد، من از کوفه به مدینه آمدم تا خود را از معرکه‌ی جنگ لشکر علی (علیه السلام) و معاوی دور بدارم. وقتی ام المؤمنین (مهمونه) از

این رفتار من مطلع شد، ابتدا به من یادآوری کرد که فراموش مکن تو با علی (علیه السلام) بیعت کرده‌ای و سپس به من هشدار داد: «فارجع الی فکن معه فوالله ما ضلّ ولا ضلّ به»، ای جری! به‌سوی علی بازگرد؛ قسم به خدا، علی هرگز به جز راه حق نپهوده است و هیچ‌کس با پیروی از او گمراه نخواهد شد. مهنه از جمله زنان پلمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که ایشان در وصف او و دو خواهرش فرمودند: این سه خواهر هر سه مؤمنه می‌باشند.^{۱۲} عائشه در شأن او می‌گوید: «مهنه، باتقواتری زنان پلمبر بود».^{۱۳}

سوده همدای، بکاره هلالی، زرقاء دختر عدی بن غالب، ام البراء، عکرمه، ام الخی باریق: اینان از زمره‌ی زنانی هستند که در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) و پس از ضعف روحیه‌ی سپاه به جهت جنگ‌های پیاپی، با خطابه‌های حماسی بی‌باک و اشعار خوش، روحی تازه در جان‌ها می‌دمیدند و سپاهیان را به حمایت جوانمردانه از مولا ترغیب می‌کردند.^{۱۴} خطابه‌ها و اشعار هر یک از این زنان بسیار فصیح و طولانی است که معرفت و فضل آن‌ها را نشان می‌دهد. بجهت اختصار، از ذکر آن‌ها چشم می‌پوشیم.

دوران اقتدار معاوی

پس از شهادت امی‌مؤمنان (علیه السلام)، مسلمانان به سوی امام حسن (علیه السلام) رو و با ایشان بیعت کردند. ولی بیعت‌کنندگان با امام حسن (علیه السلام) همان کسانی بودند که به علی (علیه السلام) نیز پشت کرده بودند. پس از مدتی، برق زر معاوی، هوش از عقلشان برد و آنان در صف دشمن حضرت قرار گرفتند. با تسلیم شریعت در مقابل معاوی، دشمن زخم‌خورده‌ی حضرت علی (علیه السلام)، او تلاش زیادی برای محو تشیع کرد. برای مثال او لعن بر علی را اجباری و احادیث زیادی نیز جعل کرد.^{۱۵} بسیاری از خطیبان، علی (علیه السلام) را لعن می‌کردند.^{۱۶} تاجایی که سرطی می‌گوید: «در روزگار بریامی، بر هفتاد هزار منبر، علی (علیه السلام) را لعن می‌کردند. معاوی به

^{۱۲}. الاخوان المؤمنات، میمنه و ام الفضل و اسماء الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۲.

^{۱۳}. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۰.

^{۱۴}. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰، ج ۷.

^{۱۵}. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۸، چاپ بیروت و الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

^{۱۶}. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ و بحار، ج ۴۴، ص ۱۲۵.

کارگزاران خود نوشت: بیهوش در مطن شما چه کساری شریعه و دوستدار علی است، ایشان را از این بیری و دلی آن را، ولو با حدس و گمان، در زی هر سنگی هست بیون بکشی^{۱۷}.

باوجود این همه تهدید، برخی از شیعیان بی‌ترس و هراس، ولایت خویش را به‌طور علنی اظهار می‌کردند و خطرات آن را این به جان می‌خریدند.

غانمه بنت غانم: او در موقعیتی مناسب و در مطن جمع بسطری از مسلمانان سخنرانی کرد و با اشعاری طولانی و مفصل فضائی بی‌هاشم، به‌ویژه حضرت علی (علیه السلام) و حسنین (علیهما السلام)، را برای مردم مطن کرد و به آنان هشدار داد که معاوی لایق امامت بر مؤمنان نیست. پس از سخنرانی، جاسوسان دولت بیریامی به معاوی خبر دادند که این شری‌زن چه گفته است. جاسوسان گفتند که او قصد دارد به مدینه بگری و در آنجا این سخنرانی کند. معاوی برای آنکه این زن از موضع حق خود دست بشوید و به او بپیوندد، سعی کرد تا با شری‌هی هم‌پیشگی‌اش در جذب طوان امام (علیه السلام)، او را با عطایای دره‌ی بخرد. لذا دستور داد مجلس باشکوهی ترتیب دهند و جایگاه مناسبی برای غانمه در نظر بگیرند. وقتی غانمه به مدینه آمد، خدمتکاران معاوی او را به مجلس بردند و از او استقبال بسطری گرمی نمودند. غانمه در بدو ورود و برای آنکه به معاوی بفهماند که از جمله نامردماری نیست که به طمع در، به ولی خدا پشت کند، نه‌تنها به معاوی سلام نکرد، بلکه در جواب سلام وی گفت: «سلام بر مؤمنان و ذلت و خواری بر کافران». سپس، او فضای بیریامی و فضائی بی‌هاشم را بیان کرد و چنان با تهور سخن گفت که معاوی برای ساکت کردن او قسم خورد که دیگر به علی (علیه السلام) دشنام نخواهد داد.^{۱۸}

^{۱۷}. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۴.

^{۱۸}. ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۸۹.

ام سلمه: او رهن در موسم الحج، به دشنام‌دهندگان هشدار می‌داد که بنعلبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مکرر فرموده است: «هرکس علی را دشنام دهد، مرا دشنام داده و هر کس به من دشنام دهد، خدا را دشنام داده است». علاوه‌براین، او نامه‌ای رهن برای معاوی نوشت و او را از عاقبت لعن علی بزم داد.

بکاره هلالی، سوده همدانی، ام الخبی بارقی، ام البراء، زرقاء، دارمی و عکرشه: اینان نیز برای افشاگری علیه معاویه و تنویر اذهان عمومی تلاش زیادی کردند.^{۱۹}

جروه: او زری فاضلی بود و وقتی معاوی او را به دربارش احضار کرد، با شجاعت تمام از ظلم معاوی شکایت کرد و در مقام دفاع از علی (علیه‌السلام) با دلی آرام و قلبی مطمئن گفت: به‌خدا قسم! علی (علیه‌السلام) در شرافت بدانجا رسیده که نه قابل توصیف است و نه حتی قابل شناخت و معرفت.^{۲۰}

اروی: او دختر عموی بنعلبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود. در اطم کهولت، نزد معاوی رفت و فضیحت‌های بی‌امی را گوشزد کرد. او به معاوی گفت: «تو آنچه را غصب کردی که حق تو نبود... شما ازجمله کفار به رسالت بنعلبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودی... و ما پس از رحلت بنعلبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، در مکن شما چون موسی در مکن آل فرعون شدیم که فرعون پسرانشان را می‌کشت و زنان آنان را زنده باقی می‌گذاشت. پسرعموی بنعلبر رهن در رهن شما چون هارون بود که خطاب به موسی گفت: برادر بیدرستی ای قوم مرا ضعیف نمودند و نزدیکی بود که به قتل بمانند... آری ای معاوی! پالنی کار ما بهشت است و نهایی راه شما دوزخ».^{۲۱}

منبع: دفتر مطالعات و پژوهشهای مرکز رسیدگی به امور مساجد

^{۱۹}. اعلام النساء المومنات، ص ۱۳۰، ۱۴۴، ۲۵۶، ۳۳۳، ۳۶۶، ۴۵۰، ۴۷۳.

^{۲۰}. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۷۰ و ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۲۲.

^{۲۱}. اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۲۷ و اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۵.